

Study of Identities' Role in International Crises; Case Study: Syrian Crisis

Hosein Daheshiar 

Professor, International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Seyed Mohammad Aminabadi * 

Ph.D Student, International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


Identity can be considered as a link between Constructivism theory and theoretical studies related to international crises. According to a Constructivist Point of View, identities are the basis of interests and roles, and actors determine their friend and Enemy based on the identity they envision for themselves. Accordingly, the main purpose of the present article is to answer this question: What role does Identity play in International Crises? In answer to this question, using the descriptive-analytical methods, we seek to test Hypothesis that if actors with inconsistent identities are involved in a crisis the crisis will have a high potential for intensification and expansion, and will most likely lead to the use of violent methods of crisis management. The best application of this hypothesis is the Syrian crisis. The beginning of the Syrian crisis was strongly influenced by the identity crisis within the Syrian government, and for this reason, two identity conflicts (Neo-Salafi-Alavi) and (Kurdish-Arabic) were highlighted in this crisis., Subsequently, two revolutionary and conservative axes led by Iran and Saudi Arabia, as well as the third actor, Erdogan, entered the crisis and used all their power and proxy forces and allies to eliminate their "other" identities in Syria.

Keywords: Identity, International Crisis, Constructivism, Michael Becher, The Syrian Crisis.


* Corresponding Author: aminabadi@gmail.com

How to Cite: Daheshiar, H., Aminabadi, M. (2021), "Study of Identities' Role in International Crises: Syrian Crisis Case Study", *Political Strategic Studies*, 11(40), 203- 232. doi: 10.22054/QPSS.2020.52145.2531.

بررسی نقش «هویت» در بحران‌های بین‌المللی؛ مطالعه موردی: بحران سوریه

 حسین دهشیار 

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

 سید محمد امین آبادی * 

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

هویت را می‌توان حلقه اتصال نظریه سازه‌انگاری با مطالعات نظری مرتبط با بحران‌های بین‌المللی دانست. هویت‌ها پایه و اساس منافع و نقش‌ها می‌باشند و بازیگران بر اساس هویتی که برای خود متصور هستند دوست و دشمن خود را مشخص می‌کنند. لذا هدف مقاله پیش‌رو پاسخ به این پرسش است که «هویت» چه نقشی در «بحران‌های بین‌المللی» ایفا می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه آزمون می‌شود که اگر بازیگرانی با هویت‌های متعارض، درگیر یک بحران شوند؛ آن بحران تشدید شده و به احتمال زیاد منجر به شیوه‌های خشن مدیریت بحران خواهد شد. بهترین نمونه این فرضیه نیز بحران سوریه است. شروع بحران سوریه به شدت متأثر از بحران هویت در داخل دولت سوریه بود؛ به همین دلیل دو تعارض هویتی (نوسلفی-علوی) و (کردی-عربی) در بحران برجسته شد و در ادامه نیز دو محور انقلابی و محافظه‌کار به رهبری ایران و عربستان و همچنین بازیگر سوم یعنی اردوغان با تمایلات عثمانی‌گری خود وارد بحران شده و تمام توان خود و نیروهای نیابتی و متحدین خود را برای حذف «دگرهای» هویتی خود بکار گرفتند.

واژگان کلیدی: هویت، بحران‌های بین‌المللی، سازه‌انگاری، مایکل برچر، بحران سوریه.

مقدمه

شاید کمتر واژه‌ای همچون بحران، علم روابط بین‌الملل را به خود مشغول ساخته باشد. بحران از پرکاربردترین اصطلاحات در ادبیات روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های خبری بین‌المللی نیز هست. روزانه مردم جهان با عباراتی از قبیل بحران سوریه، بحران کره، بحران پناهجویان، بحران هسته‌ای ایران، بحران مالی جهانی، بحران غزه، بحران اوکراین، بحران کرونا و ... مواجه می‌شوند.

بحران با تار و پود نظام بین‌المللی عجین است؛ اما در این میان زیرسیستم خاورمیانه به دلیل اینکه در طول چند دهه گذشته همواره شاهد جنگ‌ها، منازعات و بحران‌های متعدد بوده، وضعیت ویژه‌ای دارد. بحران‌ها مثل آتشفشان‌های نیمه‌فعال زیر پوسته خاورمیانه در حال جوشش هستند و زمانی که همه عوامل دست به دست هم می‌دهند؛ گدازه‌های بحران از گوشه‌ای به بیرون پرتاب شده و بحران و منازعه‌ای جدید بر روی منازعات قبلی شکل می‌گیرد. دولت - ملت در منطقه خاورمیانه به مفهوم درست آن شکل نگرفته و اغلب دولت‌های منطقه تنها شبیحی از دولت‌بودگی را یدک می‌کشند. به دلیل ماهیت اقتدارگرا و غیردموکراتیک بیشتر دولت‌های خاورمیانه، مطالبات گروه‌های اجتماعی در این منطقه پاسخ داده نمی‌شود و جای آن را فشار و سرکوب می‌گیرد. در نتیجه این گروه‌های اجتماعی که حاملان هویت‌های نامتجانس هستند مانند فتری از سوی دولت‌ها از هر دو طرف فشرده می‌شوند. اما زمانی که بی‌ثباتی در داخل دولت‌ها یا بیرون مرزهای سرزمینی رخ می‌دهد که داخل را تحت تاثیر قرار داده و اندکی از آن فشار و سرکوب کم می‌شود یا این گروه‌های اجتماعی به دلیل تحولاتی مثل بهار عربی^۱ روحیه می‌گیرند؛ آن فتر باز شده و انرژی خفته این گروه‌ها به سرعت رها شده و جرقه بحران زده می‌شود. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش «هویت» در بحران‌های بین‌المللی می‌پردازد. فرضیه این است که در بحران‌هایی که بازیگرانی با هویت‌های متعارض و نامتجانس حضور دارند، آن بحران‌ها استعداد بیشتری برای گسترش و تشدید شدن دارند. برای آزمون فرضیه نیز بحران سوریه بعنوان مطالعه موردی بررسی می‌شود. خاورمیانه منطقه تلاقی هویت‌های متعارض قومی، مذهبی، نژادی و زبانی است و تبیین

فرضیه فوق به خودی خود نقش تعارض هویتی در تشدید بحران‌های خاورمیانه را نیز روشن خواهد کرد.

در مورد بحران‌های بین‌المللی؛ مقاله، کتاب و رساله زیادی نوشته شده است اما کمتر پژوهشی در خصوص تبیین نقش نظری هویت در بحران‌های بین‌المللی به رشته تحریر درآمده است. در آثار «مایکل برچر» به نقش هویت به طور حاشیه‌ای پرداخته شده است. اما در مورد نقش تعارض‌های هویتی در بحران سوریه آثار زیادی به خصوص در منابع فارسی منتشر شده است؛ مثل «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی» نوشته خلیل سردارنیا یا مقاله «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه» نوشته احمد زارغان؛ اما در این دو مقاله و بسیاری از مقالاتی که در این زمینه منتشر شده نویسندگان در سطح تحلیل داخلی متوقف شده‌اند. مقاله تعارض هویتی در داخل سوریه را بعنوان سکوی پرشی برای تشدید بحران و تبدیل آن از یک بحران داخلی به بحران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دهد و سطح تحلیل را در زمینه تعارض هویتی بازیگران داخلی (عربی - کردی و سنی - علوی) با سطح تحلیل منطقه‌ای محور انقلابی - محافظه کار شامل ایران و عربستان و تمایلات نوع‌ثمنانی‌گری اردوغان که بسط هویت جدید شرقی و اسلامی خود را منوط به سرنگونی حکومت بشار اسد می‌دید تلفیق کرده و به ارزیابی جامعی در مورد نقش هویت‌های متعارض در تشدید بحران سوریه برسد. نوآوری دوم مقاله پیش‌رو به این مسئله بر می‌گردد که در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، متغیرهای زیادی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دخالت دارند و نوعاً نظریات موجود در دیسپلین روابط بین‌الملل چه نظریات جریان اصلی و چه نظریاتی که بعد از مناظره چهارم در سپهر روابط بین‌الملل رشد کردند اولاً گزیده‌گو هستند و ثانیاً به دلیل مبانی فرانظری هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود نوع خاصی از دانش را معتبر می‌دانند لذا تمایلی بین پژوهشگران وجود ندارد که بحران‌ها را با نظریات موجود توضیح دهند. اما ادعای مقاله پیش‌رو این است که اگر سؤال و فرضیه در فضای درون پارادایمی پرسیده شود به راحتی می‌شود بجای امتحان فرضیه بی‌ربط با نظریات به تست تئوری پرداخت و از نظریات موجود در دیسپلین روابط بین‌الملل برای توضیح بحران‌ها استفاده کرد. در کاربست فرضیه نیز به تلاش شده است از وقایع‌نگاری در مورد بحران و توضیح نقش کلی بازیگران منطقه‌ای دولتی (ایران، عربستان، ترکیه) و غیردولتی (نوسلفی‌ها و کردها) پرهیز شود؛ چراکه در

مورد منافع، اهداف و عملکرد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دولتی و غیردولتی در بحران سوریه آثار زیادی منتشر شده و تکرار آنها مفید فایده نخواهد بود.

بخش نخست: سازه‌انگاری و مسئله هویت

بررسی مفهوم هویت و شیوه‌های هویت‌یابی و همچنین چگونگی تبیین و فهم ارتباط بین هویت و کنش بازیگران، موضوعی بسیار پیچیده و دشوار در علوم اجتماعی است. در دیسپلین روابط بین‌الملل نیز یکی از بنیادی‌ترین مباحث همواره این بوده است که رفتار بازیگران چگونه شکل می‌گیرد؟ آنها چگونه خود، دیگری، دوست و دشمن را تعریف و بازتعریف می‌کنند؟ چرا بازیگران از رفتار واحد بازیگری فهم متفاوتی دارند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به سراغ پاسخ به دو پرسش دیگر رفتند؛ هویت چیست و چگونه در روابط بین‌الملل نقش آفرینی می‌کند؟ در دوران جنگ سرد و با غلبه رویکرد رئالیسم کلاسیک و بعد از آن رئالیسم ساختاری «کنت والتز»، اصولاً هویت جایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل نداشت. در این دوره در چارچوب الگوی وستفالی، هویت و جغرافیا با هم ترکیب شده و هویت فرد منسوب به هویت ملی بود و هویت در نظریه‌های جریان اصلی در درجه نخست با دولت ملی در ارتباط بود (22 Buzan, 1991).

در دهه ۸۰ میلادی و به خصوص بعد از جنگ سرد و فروپاشی امپراتوری شوروی و ناتوانی رئالیسم ساختاری در توضیح فرایند فروپاشی شوروی، موج جدیدی از نظریات موسوم به انتقادی در دیسپلین روابط بین‌الملل ظهور کرد که تلاش داشتند ابعاد معنایی حاکم بر محیط بین‌المللی را نیز توضیح دهند و بدین ترتیب موضوع هویت رفته‌رفته جای خود را در میان نظریات روابط بین‌الملل بخصوص نظریات انتقادی پیدا کرد. در چارچوب نظریات انتقادی نیز شاید هیچ نظریه‌ای به اندازه نظریه سازه‌انگاری به تبیین مسئله هویت و ابعاد مختلف آن و رابطه آن با منافع، نقش‌ها و کنش بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل نپرداخته باشد. سازه‌انگاران در دهه ۹۰ میلادی و به خصوص بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و برجسته شدن نقش بازیگران غیردولتی هویت‌محور تلاش فراوانی کرده‌اند تا مسئله هویت را تئوریزه کنند.

شاید بتوان مهمترین کمکی را که سازه‌انگاری به تبیین رفتار بازیگران در روابط بین‌الملل کرده است موضوع هویت دانست. «الکساندر ونت» نظریه‌پرداز اصلی سازه‌انگاری در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» معتقد است هویت عبارت است از: آنچه که چیزی را به آنچه که هست، تبدیل می‌کند. هویت، خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. البته معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه و در این محدوده هویت واجد یک ویژگی بیناذهنی است. بعبارت دیگر هویت شامل دو انگاره است، انگاره «خود» و انگاره «دیگری». پس ساختارهای درونی و بیرونی، هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند (مشیرزاده، ۳۸۳۱: ۴۲۱-۵۲۱).

سازه‌انگاری هویت را یک امر تجربی تصور می‌کند که در چارچوب یک بستر تاریخی و ساختار بیناذهنی معنا می‌یابد. بنابراین وقتی از هویت بازیگرانی مثل ایران، عربستان، ترکیه و بازیگران غیردولتی مثل داعش یا کردها سخن گفته می‌شود باید این هویت را در بسترهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جستجو کرد. نزاع عرب و عجم، شیعه و سنی از کجا آمده است؟ چرا کردها همواره به دنبال تشکیل دولت مستقل بوده‌اند؟ چرا برخی از سلفی‌ها به خون شیعیان تشنه هستند؟ چرا داعش تکفیر می‌کند و سر می‌برد؟ پاسخ همه این چراها با مطالعه هویتی که در این بسترهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته به راحتی قابل تبیین است. در نظام معانی و ساختارهای بیناذهنی هویت‌های مختلفی شکل می‌گیرد که کنش‌های متفاوتی را نیز بر می‌انگیزد. در نتیجه از یک طرف امکان هویت‌های متکثر و متعدد برای کشورها وجود دارد و از سوی دیگر می‌توان شرایط هنجاری و ساختاری را مشخص کرد که در آن انتظار ایجاد هویت‌های متفاوت وجود دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۸).

از منظر سازه‌انگاری، رابطه معناداری بین هویت، نقش‌پذیری، تعریف از منافع و کنش بازیگران وجود دارد. هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و بازیگران بر مبنای هویتی که برای خود متصور هستند منافع خود را نیز تعیین می‌کنند. در حقیقت هویت‌ها از طریق معین و مشخص کردن اینکه بازیگران چه و که هستند، مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را برای خود تعیین می‌کنند. بنابراین چون منافع ملی کشورها معلول هویت آنهاست و

هویت‌ها نیز چندگانه و متعددند، منافع ملی کشورها از پیش داده شده، مسلّم و ماقبل اجتماعی یا برونزا نیست بلکه برعکس منافع ملی کشورها درونزاست و در فرایند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. در نهایت اینکه به باور ونت، هویت‌ها بنیان منافع و منافع نیز در مرحله بعد، سرچشمه رفتارها و اتخاذ سیاست خارجی از سوی دولت‌ها می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۲).

سازهانگاری به پیروی از جامعه‌شناسی؛ رابطه بین منافع و هویت را بوسیله مفهوم نقش تحلیل و تبیین می‌کند. هر هویت خاصی که یک بازیگر انتخاب می‌کند یک نقش معین را ایجاد می‌نماید که خود منافع خاصی را در بر دارد و منافع دیگری را نیز مستثنی می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). به گفته سازهانگاران، بر اساس مفهوم هویت، بازیگران برای خود نقش‌هایی در نظر می‌گیرند و این نقش‌ها منافع را ایجاد می‌کنند و در مرحله بعد این منافع و نقش‌ها خود، دیگری، دوست و دشمن و در نهایت عملکردهای بازیگران را مشخص می‌کند. لذا منطقی است که بپذیریم هرچه بازیگران به لحاظ هویتی متجانس‌تر باشند؛ نقش‌ها، منافع، رویکردها و عملکردهای آنها نیز متجانس‌تر و برعکس هر چه بازیگران به لحاظ هویتی نامتجانس باشند تقابل‌ها و تعارض‌ها شدیدتر خواهد بود.

بخش دوم: نقش هویت در مطالعه بحران‌های بین‌المللی

شاید بتوان موضوع هویت و نقش آن را در بحران‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، یک مسئله بین‌رشته‌ای دانست. زمانی که از هویت‌های قومی، نژادی و مذهبی در داخل کشور و نسبت آنها با فرایند دولت-ملت‌سازی، همگرایی، واگرایی یا شکاف‌های اجتماعی و بحران مشروعیت دولت بحث می‌شود علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی میدان‌دار هستند. زمانی که این هویت‌ها با هویت مستقل دولت - ملت به معارضه برمی‌خیزند، بحران‌ها شروع می‌شوند و این بحران‌ها به منطقه و نظام بین‌الملل سر ریز می‌کنند؛ پای دیسیپلین روابط بین‌الملل به میدان باز می‌شود. بحران‌پژوهانی مثل «مایکل برچر» نیز به موضوع هویت، مذهب، ایدئولوژی و نقش آنها در تشدید یا کاهش بحران‌های بین‌المللی توجه داشته‌اند. برچر هویت را ذیل موضوع تجانس، عدم تجانس و نقش آن در تشدید یا کاهش بحران‌های بین‌المللی مطرح می‌کند. وی می‌گوید یکی از ویژگی‌های اصلی

بحران‌های بسیار شدید (۱۶ بحران از ۲۰ بحران شدید بررسی شده توسط وی) عدم تجانس حداکثری بین بازیگران درگیر در بحران است» (Becher, 1993: 576).

«برچر» ۶ شاخص را برای علل تشدید بحران‌های بین‌المللی ذکر کرده و می‌نویسد: «شدت یک بحران بین‌المللی با ۶ شاخص عملیاتی می‌شود. اول تعداد بازیگران بحران است، هرچه تعداد بازیگران بیشتر باشد اختلافات بیشتر خواهد بود؛ شاخص دوم برجستگی ژئواستراتژیک بر اساس منابع طبیعی یا دوری و نزدیکی به مراکز قدرت است. شاخص سوم میزان عدم تجانس بین بازیگران بحران است که بر اساس میزان و تعداد تفاوت‌ها و اختلافات در توانایی نظامی، رژیم سیاسی، توسعه اقتصادی و اختلافات فرهنگی اندازه‌گیری می‌شود. شاخص چهارم میزان و شدت درگیری ابرقدرت‌ها در بحران است. شاخص پنجم مسائل هست؛ بحران‌ها ممکن است بر روی یک یا چند موضوع درون یک یا چند حوزه مانند نظامی - امنیتی، سیاسی - دیپلماتیک، اقتصادی - توسعه‌ای و وضعیت فرهنگی متمرکز باشد. هرچه تعداد مسائل در بحران بیشتر باشد بحران شدیدتر خواهد بود. در نهایت شاخص ششم شدت یک بحران با میزان خشونت در یک بحران اندازه‌گیری می‌شود که دامنه آن از جنگ تمام‌عیار و درگیری‌های جدی تا جنگ کوتاه و درگیری‌های جزئی و بدون خشونت متغیر است» (41: 2017 Brecher).

برچر در مورد عدم تجانس می‌نویسد: «میزان عدم تجانس در یک بحران با توجه به تفاوت‌های طرفین درگیر در زمینه‌های توان نظامی، توسعه اقتصادی، رژیم سیاسی و فرهنگی اندازه‌گیری می‌شود. بدین منظور بازیگران بحران با توجه به معیارهای چهارگانه فوق در زمان بحران طبقه‌بندی می‌شوند. برای توان نظامی چهار گروه در نظر گرفته می‌شود: ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت متوسط و قدرت کوچک. از دیدگاه توسعه اقتصادی؛ بازیگران به فراصنعتی، توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم می‌شوند. از لحاظ نوع رژیم سیاسی نیز دولت‌ها به دموکراتیک، اقتدارگرای غیرنظامی، اقتدارگرای نظامی و حکومت‌های دوگانه (ترکیبی از دوتای قبلی) تقسیم می‌شوند. عنصر چهارم عدم تجانس نیز فرهنگ است که به نظام باورها، نظام عقیدتی، ایدئولوژی، زبان و ... بر می‌گردد (Brecher, 1993: 292-293).

بازیگرانی که تجانس فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک دارند به لحاظ هویتی در تعریف خود و دیگری و منافع خود و راه‌های رسیدن به آن همسویی بیشتری دارند و بیشتر احتمال مصالحه از طریق مذاکره و گفتگو بین آنها وجود دارد. در زمان شکل‌گیری بحران نیز این شاخص عامل مهمی در مدیریت بحران و حل و فصل مسألت‌آمیز آن یا تشدید بحران دارد. برچر در آثار خود وقتی از موضوع عدم تجانس و نقش آن در تشدید بحران‌های بین‌المللی سخن می‌گوید تنها به عدم تجانس هویتی و فرهنگی توجه ندارد. وی در بحث عدم تجانس به عدم تجانس در قابلیت نظامی، رژیم سیاسی، توسعه اقتصادی و فرهنگ ناهمگون نیز توجه دارد. اما نکته‌ای که وی موضوع عدم تجانس را به تشدید بحران‌های بین‌المللی پیوند می‌زند موضوع عدم درک متقابل و درک نادرست از موارد اختلاف بین طرفین است. این موضوع پیش از این در نظریه سازه‌نگاری بحث شد که دلیل اصلی اینکه بازیگران از رفتار واحد بازیگران برداشت‌های متفاوت و گاه کاملاً متضاد دارند؛ به مفهوم هویت برمی‌گردد. برچر در این باره می‌نویسد: «عدم تجانس بیشتر، این احتمال را افزایش می‌دهد که طرفین درگیر در یک بحران سعی خواهند کرد موضوعات جدیدی را به موضوعاتی که قبلاً مورد اختلاف بوده است پیوند بزنند و این امر تمایل به گسترش طیف موضوعات در فرایند چانه‌زنی خواهد داشت. بعلاوه عدم تجانس به درک نادرست نیز منجر می‌شود و این امر احتمال خشونت در مدیریت بحران را افزایش می‌دهد. در یک برداشت کلی، عدم تجانس بیشتر به وجود تفاوت‌ها و افتراقات بیشتر بین طرف‌های درگیر در یک بحران و به وجود شکاف‌های بیشتر دلالت دارد. در این وضعیت احتمال خشونت بیشتر نیز وجود دارد» (Brehcer, 1993: 43-53).

وی در جای دیگری از کتاب «بحران در سیاست جهان» با تأکید بیشتری می‌نویسد: «هر چه در زمینه قابلیت نظامی، توسعه اقتصادی، رژیم سیاسی و فرهنگی عدم تجانس و اختلاف بیشتری بین متخاصمین وجود داشته باشد دستیابی به سازش دشوارتر خواهد بود. اختلافات حل نشده بسیاری پابرجا خواهد ماند. این امر متعاقباً یک حوزه وسیعی برای بی‌اعتمادی و ادراک تهدید معطوف به ارزش ایجاد خواهد کرد که احتمال زیادی وجود دارد به صورت رفتار خشونت‌آمیز متجلی شود. طرف‌های درگیر یک بحران که نامتجانس نیز هستند همچنین کمتر احتمال دارد که به طور موثری در زمینه نیات و تعابیر

خود از حل و فصل مسائل حرف هم دیگر را درک کنند و این امر همچنین تخصیص را افزایش داده و همراه آن آمادگی بیشتری برای به کارگیری خشونت را نیز بیشتر می‌کند» (Brehcer, 1993: 151).

موضوعات سلسله‌وار به هم ربط پیدا می‌کنند؛ وقتی چند گروه از بازیگران در یک بحران بین‌المللی درگیر می‌شوند که تجانس هویتی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک ندارند؛ این عدم تجانس، هر یک از بازیگران را به مسیر خاصی می‌کشاند. هویت‌های متعارض نقش‌های متعارضی را نیز برای بازیگران می‌سازند و آنها برای تامین منافع تعریف شده برای خود که نسبت مستقیمی با آن نقش و هویت دارد وارد تعارض با سایر بازیگران می‌شوند. عدم تجانس به تفاوت‌های شناختی و رفتاری بازیگران منجر می‌شود و به همین دلیل انتظار بر این است که دسته‌های نامتجانس بازیگران بحران بیش از گروه‌های متجانس به تعارض گرایش داشته باشند. دولت‌هایی با رژیم‌های سیاسی دموکراتیک یا اقتدارگرا، از هنجارها و هویت‌های متفاوت و در بسیاری مواقع نامتجانسی برخوردار هستند و همین عامل در تعریف نقش‌ها و بینشی که نسبت به جهان بیرون از خود دارند به شدت تاثیر می‌گذارد. تعارض هویتی بازیگران مانع بزرگی برای ارتباطات سازنده آنها تلفی می‌شود. این امر باعث تعارض منافع و تفسیر نادرست بازیگران از کنش‌های یکدیگر و در نتیجه افزایش احتمال بحران، تعارض و جنگ بین بازیگران می‌شود.

بخش سوم: تقابل هویت‌های متعارض در بحران سوریه

بحران سوریه به شدت با موضوع هویت عجین شده است. شروع اعتراضات در سوریه با تقابل هویت مذهبی (اکثریت اهل سنت) و دولت علوی (شاخه‌ای از مذهب شیعه) همراه بود. در ادامه نیز ده‌ها هزار سنی رادیکال از سراسر منطقه خاورمیانه و بیرون آن، خود را به سوریه رساندند و مقابل دولت علوی بشار اسد صف کشیدند (Haass, 2020: 124). در کشوری که یک گروه اقلیت علوی به دلایل تاریخی بر دستگاه‌های امنیتی و نظامی تسلط دارد، به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که تصمیم‌گیری برای استفاده از نیروی نظامی بیش از حد علیه جنبشی که توسط گروه اکثریت سنی راه انداخته شده است منجر به تنش‌های فرقه‌ای گسترده‌تر خواهد شد (AzmeH, 2016: 815).

در این بخش فرضیه مقاله را در مورد نقش تعارض هویت‌ها در تشدید بحران‌های بین‌المللی، بصورت مشخص، سوریه به آزمون گذاشته می‌شود. در این بخش تعارض هویت‌ها در بحران سوریه در چند محور بررسی می‌شود. محور اول، بحران هویت و مشروعیت در داخل دولت سوریه است که اکثریت اهل سنت و کردها را به «دگری» هویت رسمی بعثی - علوی - عربی دولت حاکم تبدیل کرد. در محور دوم، دو تعارض هویتی (نوسلفی - علوی) و (کردی - عربی) بررسی می‌شود. در محور سوم نیز در سطح منطقه‌ای دو تعارض (محور انقلابی - محور محافظه‌کار) با دو رهبر سرشناس آن یعنی ایران و عربستان و در نهایت نوع‌ثانی‌گری اردوغان که سقوط اسد را پلی برای تححقق هویت شرقی و اسلامی خود در منطقه خاورمیانه می‌دید بررسی می‌شود.

الف - بحران هویت در دولت سوریه

سوریه از ۱۴ استان تشکیل شده است و از حیث ترکیب جمعیتی، جامعه‌ای ناهمگن و نامتجانس دارد. از زمان امپراتوری روم و بیزانس به این سو، سوریه میزبان گروه‌های مذهبی، ملیت‌ها و گروه‌بندی‌های قومی گوناگون بوده است (Antoun, 1991: 2-12). ریشه‌های بحران سوریه را باید در این ترکیب به شدت ناهمگون جستجو کرد. شروع اعتراضات در سوریه با تقابل هویت مذهبی (اکثریت اهل سنت) و دولت علوی (شاخه‌ای از مذهب شیعه) همراه بود. بسیاری از پیش‌شرط‌های سیاسی و روانی اعتراضات تونس و مصر در سوریه نیز وجود داشت و حتی گسترده‌تر نیز بود. ماهیت استبدادی رژیم اسد، فساد دستگاه‌های دولتی، سیستم سرکوب سازمان‌های امنیتی، فرسوده شدن و از بین رفتن جاذبه ایدئولوژی سه‌گانه حزب بعث یعنی وحدت، آزادی و سوسیالیسم، رشد بالای جمعیت، کاهش درآمد سرانه، بیکاری قشر تحصیل‌کرده در کنار ناهمگونی اعتقادی و قومی وضعیت را در این کشور کاملاً مهیا کرده بود (Vasiliec, 2018: 442-443).

بحران مشروعیت با کودتای حافظ اسد در دهه ۶۰ میلادی در سوریه شکل نگرفت بلکه وی میراث‌دار بحرانی در سوریه بود که بر تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور سایه افکنده بود. بحران دولت - ملت‌سازی بعنوان میراث استعمار برای حافظ اسد به ارث رسید و در ادامه در دوران حکومت اقتدارگرای وی این بحران با قدرت گرفتن علویان و حزب بعث و به حاشیه رفتن سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی به شدت

تشدید شد (Pipe, 1989: 450-429).

دولت‌سازی نیم‌بند حافظ اسد همراه با سرکوب شدید مخالفان، تقسیم پست‌های کلیدی امنیتی بین علویان و دریافت کمک‌های خارجی همراه با ظرفیت‌های بوروکراتیک داخلی اگرچه به دولت بعثی اجازه داد از بحران‌های مکرر جان سالم به در ببرد اما این وضعیت روی دیگر سکه نیز داشت. این رژیم آسیب‌پذیری‌های خاصی مثل تسلط اقلیت علوی بر اکثریت سنی داشت که حتی اقدامات پوپولیستی نیز مانند اصلاحات ارضی آن شکاف را پر نکرد. این ساختار متصلب بسته، در دوران حکومت بشار اسد جوان نیز به نوع دیگری پیگیری شد. در دوران حکومت وی نوع جدیدی از پوپولیسم و اقتدارگرایی پیاده شد. وی ابتدا جایگاه خود را در حکومت و رهبری حزب بعث تثبیت کرد اما اصلاحات نئولیبرال وی مانند برداشتن تعرفه‌ها، کاهش یارانه‌های رفاهی و خدمات عمومی، پایگاه مردمی وی را دچار ریزش و بحران مشروعیت حکومت را نیز تشدید کرد. با تضعیف ایدئولوژی حزب بعث خلاء بوجود آمده به تدریج توسط گفتمان اسلام‌گرایانه و لیبرال پر شد و طبقات محروم جامعه سوریه بیشتر به گفتمان مخالف اعم از لیبرال یا اسلام‌گرایانه گرایش پیدا کردند. رسانه‌های جدید و فناوری اینترنت نیز گفتمان دموکراتیک غرب‌محور و گفتمان‌های اسلامی را گسترش دادند (Hinnebusch, 2019: 33-63).

در مجموع شکست ایدئولوژی بعثی در تحقق عدالت و رفاه برای توده‌ها، استمرار ساختار سرکوبگر و انحصارگر قدرت سیاسی، توزیع به شدت نابرابر قدرت سیاسی در بستر شکاف‌های گسترده اجتماعی، قومی و مذهبی موجود، سوریه را به انبار باروتی تبدیل کرده بود و این انبار باروت به جرقه‌ای نیاز داشت که «محمد بوعزیزی» جوان دستفروش تونسی با خودسوزی خود، آن را به انبار باروت خاورمیانه زد. در سال ۱۱۰۲، با آغاز بهار عربی از تونس، بحران هویت و مشروعیت سیاسی حکومت در خاندان اسد به مثابه حلقه اتصالی برای شروع جنبش اجتماعی در سوریه شد.

ب- بازیگران هویت‌محور غیردولتی در بحران سوریه

ارزیابی دقیق بحران سوریه بدون توجه به بازیگران غیردولتی هویت‌محور فعال در داخل این کشور و همچنین منطقه خاورمیانه ممکن نیست یا حداقل تصویر بسیار ناقصی از

بحران در صورتی که به این متغیر توجه نشود ایجاد می‌شود. در این بخش تعارضات هویتی دو گروه از بازیگران غیردولتی (نوسلفی‌ها و کردها) با دولت عربی - علوی بعثی بشار اسد ارزیابی می‌شود.

تعارض نوسلفی - علوی

طیف‌شناسی اپوزسیون صف کشیده مقابل دولت اسد بعد از تحولات ۲۰۱۱ بهار عربی به خوبی چرایی برجسته بودن مسئله هویت در تشدید این بحران را نشان می‌دهد. با شروع بحران، تعارض هویتی نوسلفی‌ها با دولت علوی بشار اسد تبدیل به برجسته‌ترین تعارض هویتی و سکوی پرشی برای تشدید بحران و تبدیل آن به یک بحران بین‌المللی شد. نوسلفی‌گری چه زمانی آغاز شده، بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد برخی به دلیل قرابت بین نوسلفی‌گری و «نوبنیادگرایی» معتقدند شروع این جنبش بیشتر به زمان بین‌المللی شدن جنبش‌های جهادی مثل القاعده بر می‌گردد. چهره شاخص این گروه «الیور روی» است. وی در مقاله خود در مؤسسه «تحقیقات اجتماعی پاریس» با عنوان «نوبنیادگرایی اسلامی» این ایده را مطرح کرده است (Roy, 2004).

نوسلفی‌گری که آبخور هویتی بسیاری از گروه‌های سلفی تکفیری منطقه از سوریه گرفته تا عراق است؛ ویژگی‌های مشترکی با نسل‌های گذشته سلفی‌گری از یک سو و بحث‌های «الیور روی» در مورد نوبنیادگرایی و همچنین ویژگی‌های منحصر به فرد خاص خود را نیز دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

اول: رادیکالیسم؛ نوسلفی‌ها استعداد عجیبی به سمت حرکت‌های رادیکالی دارند. به طوری که رادیکالیسم با ذات این گروه‌ها عجین شده که بیشتر حرکت‌های افراط‌گرایانه و خشونت‌آمیز امروز با عنوان نوسلفی شناخته می‌شود. دوم: محدود کردن دایره توحید و گسترش دایره شرک؛ از سلفی‌گری سنتی به سمت نوسلفی‌گری، محدوده توحید تنگ‌تر شده و در مقابل، گستره شرک توسعه می‌یابد و بر مسلمان واجب است که کافر را شناسایی و تکفیر کند. نوسلفی‌ها به دلیل همین تقسیم‌بندی همه افراد به موحد و مشرک، به سلفی‌های تکفیری معروف شده‌اند. سوم: برجسته‌سازی دگر شیعی؛ ضدیت با شیعه همواره در جریانات سلفی برجسته بوده اما در برهه‌هایی، اروپایی‌ها و غربی‌ها یا بعبارت دیگر صلیبیون دگر اصلی جنبش‌های سلفی بودند. اما در گفتمان نوسلفی‌ها، شیعه به دگر اصلی

تبدیل شده است و کشورهای سوریه و عراق صحنه اصلی عملیاتی کردن ضدیت نوسلفی‌ها با شیعیان هستند. نوسلفی‌ها اقدام به تعریف دشمنان کرده‌اند که به طور عمده شامل سه گروه کافران، مشرکان و منافقان می‌شود. صلیبیون به اتفاق پیروان ادیان دیگر در گروه کافران قرار دارند، برخی پیروان اهل سنت از جمله منافقان هستند و شیعیان که آنها را رافضی و صفوی می‌خوانند گاه در گروه منافقان و گاه در گروه مشرکان جای می‌گیرند (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۸).

سلفیه در سوریه از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم با تأسی به افکار شخصیت‌هایی همانند شیخ «محمد عبده» و شیخ «عبدالرحمن کواکبی» رویکرد معتدل و اصلاح‌طلبانه داشت اما در اثر پاره‌ای تحولات داخلی و خارجی به خصوص حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۲ به سمت نوسلفی‌گری سوق یافت. اشغال عراق نقش مهمی در شکل‌گیری نوسلفی‌گری در سوریه داشت و دولت اسد که تا پیش از آن کتب نظریه‌پردازان سلفی جهادی از جمله «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» را ممنوع کرده بود بعد از آن نه تنها شاهد سیل مهاجرت سلفی‌های جهادی سوری به عراق بود بلکه خود این روند را تسهیل نمود و بسیاری از خطیب‌های سلفی سوری از فرصت بوجود آمده برای تبلیغ و تشویق مسلمانان سوریه و منطقه برای پیوستن به صف جهاد استفاده کردند. شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ نیز موجب شد نوسلفی‌های جهادی که سال‌ها در حاشیه بودند به صحنه بازگشته و با انگیزه‌های مذهبی و روحیه انتقام‌جویی وارد درگیری با نظام سوریه شوند. از نظر نوسلفی‌ها حاکمیت سوریه، هم لائیک و هم منتسب به اقلیت شیعه علوی بود لذا جهاد علیه آن کاملاً مشروع و وجوب شرعی داشت. همپیمانی دولت اسد با جمهوری اسلامی ایران بعنوان مهد تشیع و نقطه کانونی هلال شیعه نیز انگیزه مضاعفی به آنها برای این جهاد داده بود (نجات، ۱۳۹۶: ۹۸-۲۹). به طور کلی در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ می‌توان گروه‌های نوسلفی جهادی در سوریه را به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته اول جریان‌های رادیکال سلفی هستند که از خارج از مرزهای سوریه وارد این کشور شده بودند که النصره و داعش شامل این گروه‌ها می‌شدند و دسته دوم گروه‌های نوسلفی که در داخل سوریه شکل گرفته بودند؛ از جمله این گروه‌ها می‌توان به احرار الشام، لواء التوحید، لواء الصقور الشام، لواء الحق، النصار الشام، جیش الاسلام، جیش الفتح جبهه اسلامی کردی اشاره کرد (نجات، ۶۹۳۱: ۶۲۱-۵۲۱).

شروع بحران سوریه و تضعیف دستگاه کنترل و سرکوب دولت اسد بهترین فرصت را نیز برای برای نوسلفی‌های جهادی در سراسر جهان از خاورمیانه گرفته تا اروپا و بخش‌هایی در آسیا فراهم کرد تا خود را به سوریه برسانند و به برادران و خواهران تکفیری خود در سوریه ملحق شده و هر آنچه که سال‌ها در ذهن و اندیشه خود پرورانده بودند را به عرصه عمل بکشانند. برآوردهای سازمان اطلاعات روسیه نشان می‌دهد که حدود ۸۰۰۰۰ جنگجوی خارجی از حدود ۸۰ کشور جهان برای گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۵ می‌جنگیدند. از این تعداد ۳۰ هزار نوسلفی جهادی در عراق و ۵۰ هزار نوسلفی جهادی در سوریه حضور داشتند. ۷ هزار شبه نظامی جهادی نیز از جمهوری‌های شوروی به این گروه پیوسته بودند. همچنین از فرانسه، بریتانیا، آلمان، مراکش، عربستان سعودی، آمریکا، کانادا و اندونزی نیز نیروهای جهادی جذب داعش شده بودند (Solomon & Martin, 2017: 34-33). موفقیت گروه داعش در تصرف سریع مناطق در سوریه و عراق باعث شد بسیاری از نیروهای ارتش آزاد سوریه نیز به این گروه بپیوندند و داعش در جذب این افراد نیز بسیار موفق عمل کرد (Walter, 2017: 12-20).

تقابل هویتی این گروه‌ها با دولت علوی بعثی سوریه و حامیان منطقه‌ای آن مثل جمهوری اسلامی ایران و گروه حزب الله لبنان با هویت شیعی جای هیچگونه مصالحه‌ای باقی نگذاشته بود. دولت کافر اسد و حامیان مشرک شیعه وی که از کفار بدتر و نجس‌تر بودند باید با حربه جهاد از بین می‌رفتند و جای آن باید یک خلافت اسلامی شکل می‌گرفت. «ابو محمد العدنانی» سخنگوی رسمی داعش در سال ۲۰۱۴ و همزمان با تشکیل خلافت داعش در بخش‌هایی از عراق و سوریه خطاب به نیروهای این گروه می‌گوید: «شما سربازانی هستید که در راه خدا می‌جنگید و شیعیان سربازان شیطان هستند و در راه طاغوت می‌جنگند! پس علیه سربازان شیطان بجنگید. مکر شیطان ضعیف است و به زودی در هم خواهد شکست، در هر گوشه‌ای بر آنها وارد شوید و چون گوسفند سرشان را از تن جدا کنید» (Shianews, 2014: 5).

این پیام‌ها تنها به عرصه نظر محدود نشد. آنها زمانی که منطقه‌ای را در سوریه و عراق تصرف می‌کردند دقیقاً همان دستورات را بی‌کم و کاست اجرا می‌کردند. از ۲۰۱۴ تاکنون فیلم‌های زیادی از ذبح سربازان سوری، عراقی و شیعیان این دو کشور و همچنین

ذبح سربازان ایرانی در رسانه‌های وابسته به این گروه و نیز سایر گروه‌های سلفی مثل النصره منتشر شده است. در واقع بحران سوریه عرصه جدیدی برای ترکیب هویت، بحران و رسانه تبدیل شد و فیلم‌هایی که این گروه‌ها از جنایت‌های خود طی سال‌های گذشته در سوریه منتشر کردند به شدت بر گفتمان عمومی و درک و تفسیر دولت‌ها و ملت‌ها از وضعیت درگیری در سوریه تاثیر گذاشت (Meis, 2017: 70).

* تعارض کردی-عربی

نقش کردها در تشدید بحران سوریه غیر قابل انکار است. بین ۲۵ تا ۳۵ میلیون کرد در منطقه خاورمیانه و در نوار مرزی کشورهای ایران، عراق، سوریه، ترکیه و ارمنستان زندگی می‌کنند. آنها چهارمین گروه بزرگ قومی در منطقه خاورمیانه هستند اما قومی بدون ملت (BCC, 15 October, 2019). کردها در کشور سوریه بزرگترین اقلیت قومی محسوب می‌شوند که بین ۵ تا ۱۰ درصد از جمعیت ۱۲ میلیون نفری این کشور را در سال ۲۰۱۱ که بحران این کشور شروع شد تشکیل می‌دادند (14 October, 2019, New York Times).

پرسش مهمی که در این میان مطرح می‌باشد این است که چرا کردهای سوریه بعد از شروع بحران به سرعت به معارضیان پیوستند و در ادامه نیز با تصرف مناطق کردنشین شمال کشور با سایر گروه‌های سلفی-تکفیری بر سر آن جنگیدند و در نهایت نیز تمام تلاش خود را بکار گرفتند تا مناطق تحت کنترل خود را در شمال سوریه به دولت اسد تحویل ندهند؟ در پاسخ به این پرسش شاید متغیر هویت، وزن سنگینتری داشته باشد. «گراهام فولر» در مورد ریشه‌های جستجوی هویت مستقل ملی در میان کردهای منطقه خاورمیانه موضوع ملی‌گرایی با تاخیر را مطرح کرده و می‌نویسد: «کردها در حال طی کردن دورانی هستند که در میان آنها بیداری عمیقی بعنوان یک ملت ایجاد شده است. با تحولات جدید در عرصه داخلی و بین‌المللی، کردها وارد مرحله جدیدی از آگاهی ملی شده‌اند. این تحولات، گسترش دولت‌های ملی، فرایند جهانی شدن دموکراسی و گسترش مباحث حقوق بشر و افزایش ارتباطات میان خود کردها می‌باشد» (1998 Fuller, Barkey).

در کنار رشد آگاهی کردها به گفته فولر «کمالیسم» و «بعثیسم» در ترکیه نیز به شدت

در هویت‌یابی کردها و تعریف خود و دگرسازی بازیگران موثر بوده است (1998 Fuller, Barkey). در سوریه و عراق نیز هویت، تاریخ و فرهنگ آنها از سوی رژیم‌های بعثی حاکم بر هر دو کشور مورد انکار قرار گرفت و آنها بعنوان «دگرهایی» تلقی می‌شدند که یا باید حذف شده و یا در فرایند دولت-ملت‌سازی‌های مصنوعی و هویت تعریف شده رسمی ادغام می‌شدند. در سوریه نیز مثل ترکیه بسیاری از کردها از حقوق شهروندی محروم شدند. بر مبنای قانون ۱۹۶۳، بیش از ۱۶۰ هزار کرد به‌مثابه «اجنبی» یا بیگانه که حق رأی دادن، مالکیت یا کار دولتی نداشتند دسته‌بندی شدند. همچنین بیش از ۷۵ هزار کرد به نام «مکتومین» یعنی پنهانی‌ها، نامگذاری شدند که از حقوق مدنی محروم شدند. حکومت حافظ اسد در سپتامبر ۱۹۹۲ اعلام کرد که ثبت‌نام کودکانی که اسم کردی دارند، در مدارس ممنوع است و تأسیس مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها و فعالیت‌های مشابه نیز ممنوع اعلام شد. بعد از سرکوب خونین ۲۰۰۳ و سرکوب جشن‌های ممنوعه نوروز، فشار بر جامعه کردی افزایش بیشتری یافت. با بروز نخستین جرقه‌های اعتراض داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱ کردها که فرصت را مغتنم می‌شمردند وارد فرایند هویت‌خواهی شدند. در میانه‌های ۲۰۱۲ کردهای تقریباً فراموش شده سابق سوریه، به‌مثابه تغییردهندگان بالقوه بازی در جنگ داخلی کشور ظاهر شدند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۶).

کردها در دولت بعثی-عربی بشار اسد و پدرش بعنوان دگرهایی بودند که باید حذف می‌شدند؛ بسیاری از آنها شناسنامه نداشتند؛ آنها هیچ سهمی از تقسیم قدرت نداشتند؛ آنها بعنوان شهروند بومی سوریه به رسمیت شناخته نمی‌شدند. بنابراین هیچ علقه هویتی نیز بین کردها و دولت سوریه از دهه ۱۹۶۰ تا شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ نه تنها برقرار نشد بلکه کردها مترصد فرصتی بودند که انتقام چند دهه توهین، تحقیر و سرکوب خود را از خاندان اسد بگیرند. بهار عربی این فرصت را در اختیار کردهای سوریه قرار داد.

پ- بازیگران هویت‌محور دولتی در بحران سوریه

همزمان با بازیگران غیردولتی، بازیگران دولتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز مثل ایران، عربستان، ترکیه، روسیه و آمریکا در بحران سوریه به شدت فعال بودند و سهم خود را در

تشدید این بحران ایفا کردند. در این بخش ریشه‌های هویتی دخالت ایران، عربستان و ترکیه بعنوان سه بازیگر منطقه‌ای فعال در بحران سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

* تعارض هویتی محور انقلابی - محور محافظه کار

بحران سوریه عرصه تقابل هویتی دو محور انقلابی و محافظه کار و رهبران سرشناس این دو محور یعنی ایران و عربستان بود. سوریه حلقه اتصال ایران به جریان مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین محسوب می‌شد و اگر عربستان می‌توانست بشار اسد را سرنگون و حلقه اتصال بازوان هویتی و ژئوپولیتیک ایران را قطع کند می‌توانست موازنه را به نفع جریان محافظه کار در منطقه تغییر دهد. بر اساس نظریه سازه‌انگاری، هویت رابطه وثیقی با منافع و نقش‌هایی دارد که بازیگران در سیاست خارجی برای خود انتخاب می‌کنند. هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند. ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان در شکل‌گیری منافع ایران و عربستان و تاثیر آن بر سیاست خارجی دو کشور در بحران سوریه قطعاً موثر بوده و عامل رفتار متعارض این دو کشور در بحران سوریه و یکی از دلایل تشدید این بحران از منظر سازه‌انگاران هویت متعارض دو کشور بوده است.

حال پرسش این است که منابع هویتی تاثیرگذار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان که این دو بازیگر را به سوی تقابل با هم در سوریه و به طور کلی در خاورمیانه کشانده چیست؟ هویت جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر سه عنصر هویت‌ساز شامل فرهنگ سیاسی ایرانیان، ایستارها و انگاره‌های اسلام‌گرایی شیعی و انقلاب اسلامی شکل گرفته و قوام یافته است و این سه عنصر هویتی در کنار هم منافع و نقش‌های خاصی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. در فرهنگ سیاسی ایران آرمان‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و استقلال‌خواهی نمود برجسته‌ای دارد (فولر، ۱۳۷۳: ۵۳-۵۲).

در کنار فرهنگ سیاسی ایرانیان به عناصر اسلام شیعی نیز که هویت جمهوری اسلامی بعنوان یک بازیگر، به شدت از آن متأثر بوده باید توجه کرد. «گراهام فولر» تشیع را آموزه‌ای می‌داند که بخش عمده روحیه ایرانی و هویت آن را تجسم می‌بخشد (رستمی، ۱۳۹۶: ۴۷-۵۷). انقلاب اسلامی دیگر عنصر هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس این مولفه هویتی که در قانون

اساسی کشور نیز متبلور شده است عبارتند از: نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، استکبارستیزی، حمایت و دفاع از مسلمانان (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۲).

در مورد عناصر هویتی عربستان نیز که به شدت در رفتارهای سیاست خارجی این کشور تاثیرگذار بوده باید گفت وهابیت یکی از مولفه‌های اصلی تشکیل دهنده هویت این دولت است. از سوی دیگر عربیت شامل نژاد، زبان و قبیله دو جنبه اساسی دولت سعودی را تشکیل می‌دهد. نظام سلسله‌مراتبی قبیله‌ای چنان در این منطقه حتی پیش از اسلام حاکم بوده که ظهور پیامبر خاتم نیز نتوانست این سنن جاهلی قبیله‌ای را مبتنی بر برتری نژاد عرب بر سایر نژادها از یک سو و مناسبات قبیله‌ای از سوی دیگر تغییر دهد. به سبب وجود سلسله‌مراتب قبیله‌ای در شبه جزیره، نظم سیاسی نیز تابع همین ساختار قبیله‌ای بوده است. نظام سلطنتی نیز یکی دیگر از وجوه هویت‌ساز دولت سعودی می‌باشد. در نظام سلطنتی عربستان که با اندیشه‌های وهابیت نیز تلفیق شده شخص شاه بعنوان ولی امر تلقی شده و هرگونه مخالفت با او حرام است. از دیگر مؤلفه‌های هویت‌ساز عربستان سعودی نفت خیز بودن آن است (رستمی، ۱۳۹۶: ۸۲-۸۰).

ظهور اسلام از عربستان، وجود کعبه، قبله‌گاه مسلمان، در این کشور و همچنین مناسک حج نیز تبدیل به یکی از عناصر مهم هویت‌ساز حاکمان این کشور در جهان اسلام شده است. پادشاهی عربستان بعنوان خادمین حرمین شریفین، خود را رهبر جهان اسلام می‌داند و طبیعی است که در این میان با دولت‌هایی مثل ایران و ترکیه که به دنبال تصاحب این رهبری سنتی باشند به معارضة بر خیزد. با مروری بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و دولت عربستان سعودی که به شدت متأثر از مولفه‌ها و عناصر قوام‌بخش هویتی پیش‌گفته است (ایران با نظامی جمهوری و شیعی، عربستان با نظامی پادشاهی و وهابی، ایران با دولتی انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود، عربستان نظامی سنتی و خواهان حفظ وضع موجود، ایران مدافع جنبش‌های شیعی و جنبش‌های سنی انقلابی در خاورمیانه و عربستان مخالف جنبش‌های شیعی و انقلابی در خاورمیانه و...) به خوبی چرایی رودررویی این دو کشور در منطقه خاورمیانه معلوم می‌شود.

سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ عراق را تبدیل به یک حوزه نفوذ برای جمهوری اسلامی ایران کرد. پس از آن نیز حوادث ۲۰۰۶ لبنان و پیروزی و برتری متحدان ایران

(حماس و حزب الله) موازنه را در لبنان و فلسطین نیز به نفع ایران تغییر داد. با شروع بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز «حسنی مبارک» در مصر و «زین العابدین بن علی» در تونس دو متحد سنتی عربستان سرنگون شدند. همزمان یمن و بحرین دو پایگاه سنتی عربستان نیز درگیر ناآرامی و انقلاب شد. سوریه آوردگاه مناسبی برای سعودی‌ها بود که با سرنگونی بشار اسد و خروج دمشق از محور اتحاد با ایران و قطع ارتباط تهران با حزب الله و جنوب لبنان از یک سو از موج فشارها خلاص شوند و از سوی دیگر با سرنگونی دولت سوریه، متحد راهبری ایران توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود و محور محافظه کار تغییر دهند. در واقع ایران و عربستان به دلیل تفاوت‌های بسیار شدید در عناصر هویتی (مذهب، نژاد، زبان، ساختار سیاسی) و اینکه این عناصر به شدت مقوم و تقویت کننده یکدیگر هستند هویت متضاد و متعارضی کسب کرده و این هویت‌های متعارض منجر به قاعده بازی با حاصل جمع صفر در سوریه شد.

* اردوغان و رویای عثمانی‌گری

از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن «حزب عدالت و توسعه» سیاست خارجی ترکیه دچار تحول بنیادین شد. به طوری که می‌توان سیاست خارجی این کشور را به قبل و بعد از سال ۲۰۰۲ و قدرت گرفتن «اردوغان» تقسیم کرد. برآیند این تحول، بازتعریف هویت ترکیه در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. «احمد داوود اوغلو»، وزیر امور خارجه پیشین ترکیه و نظریه پرداز سیاست خارجی این کشور که نقش بسیار موثری در تعیین سیاست خارجی جدید ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲ ایفا کرده است؛ معتقد است هویت، نقطه کانونی سیاست خارجی جدید ترکیه است. وی در کتاب «عمق استراتژیک» خود، ریشه‌های این تحول بنیادین را اینگونه توضیح می‌دهد: «سیاست خارجی ترکیه نامتعادل است و تاکید بیش از حد بر روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. ترکیه همانند ایران، روسیه و مصر در یک منطقه خاص واقع نشده است که بتواند هویت آن منطقه را به خود بگیرد و بنابراین، سیاست خارجی خود را باید بر همین اساس پایه‌ریزی کند. ترکیه با اروپا، خاورمیانه، قفقاز و بالکان همسایه است، اما جزء هیچ یک از آنها نیست و در عین حال به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود، ناگزیر از تعامل با آنهاست. ترکیه نیز

دارای شاخص‌های هویتی متکثر است و باید سیاست خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند (نیاکوئی، بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۴).

بسیاری از پژوهشگران، بازتعریف هویت ترکیه در دکترین جدید سیاست خارجی این کشور را «نوع‌ثمنی‌گری» نام نهاده‌اند. طی سال‌های گذشته، ادبیات بسیار وسیعی درباره مولفه‌های این دکترین در مراکز پژوهشی و اندیشکده‌های مرتبط با حوزه‌های امنیتی، سیاسی خارجی و روابط بین‌الملل منتشر شده است. این دکترین که به ایدئولوژی سیاسی اردوغان طی سال‌های گذشته تبدیل شده است به زبان ساده بر این مبنا قرار گرفته که ترکیه به عنوان میراث‌دار عثمانی بعنوان بزرگترین امپراتوری جهان اسلام از هویتی شرقی و اسلامی برخوردار بوده و باید نقش فعالتری در تحولات جهان اسلام ایفا کرده و نقش گذشته خود را بعنوان رهبری جهان اسلام احیا کند. از جمله مولفه‌های دکترین نوع‌ثمنی‌گری اردوغان و حزب عدالت و توسعه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اول، ترکیه باید تنش‌های خود با همسایگانش را برای ایفای نقش فعال و پرشکوه گذشته خود و تحقق عمق ژئوپلیتیک ترکیه جدید به صفر برساند؛ دوم، ترکیه باید روی قدرت نرم خود سرمایه‌گذاری کند و به الگویی از دموکراسی، حقوق بشر و آزادی برای سایر کشورها به خصوص در جهان اسلام تبدیل شود؛ سوم، ترکیه باید نقش فعالی در تحولات بین‌المللی و حل و فصل بحران‌های منطقه خاورمیانه و جهان اسلام ایفا کند و چهارم، ترکیه باید روی کشورهای منطقه که زمانی بخشی از امپراتوری عثمانی و منطقه نفوذ ترکیه محسوب می‌شدند سرمایه‌گذاری کند (Altunisik, 2009: 172-184).

تا پیش از ۲۰۰۲ و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه تلاش فراوانی کرد تا وارد کلوب کشورهای عضو اتحادیه اروپا شود. در این راستا بسیاری از قوانین و عملکردهای خود را نیز بر اساس استانداردهای اتحادیه اروپا تغییر داد اما اروپا همچنان حاضر به پذیرش ترکیه بعنوان یک کشور اروپایی نشد. بعد از چند دهه تلاش در این راستا ترک‌ها از شرکای اروپایی خود ناامید شدند. به گفته مقامات ترک تعویق مصنوعی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به هیچ وجه با معیارهای سیاسی و اقتصادی انتخاب ارتباط ندارد. ادعای ترک‌ها بی‌دلیل نیست بسیاری از محققان و پژوهشگران اروپایی نیز طی این سال‌ها آثار زیادی را با هدف اثبات این نکته که ترکیه هنوز به اندازه کافی برای عضویت در اتحادیه اروپا بالغ نشده منتشر کرده‌اند. دلیل این مسئله، سیاسی یا اقتصادی

نیست؛ موضوع به هویت شرقی و اسلامی ترکیه برمی‌گردد (October 26, 2011, Foreign Policy). این هویت شرقی و اسلامی اساس سیاست خارجی جدید ترکیه را طی سال‌های اخیر در قبال تحولات منطقه خاورمیانه تعیین کرده است. سخنرانی اردوغان پس از پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ژوئن ۲۰۱۱ بخوبی رویای وی در احیای مجدد امپراتوری عثمانی در جهان اسلام را به تصویر می‌کشد. وی می‌گوید: «امروز از استانبول تا بوسنی پیروز شده، از ازمیر تا بیروت، از آنکارا تا دمشق، از دیاربکر تا رام‌الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، قدس و غزه پیروز شده، امروز از ترکیه تا خاورمیانه، قفقاز، بالکان و اروپا پیروز شده است» (BBC, Jun 13, 2011).

اردوغان با ناامیدی از اروپا به دنبال تحقق عمق استراتژیک ترکیه در قلمرو سابق امپراتوری عثمانی، سیاست تنش صفر با همسایگان را در پیش گرفت. سیاست خارجی ترکیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ نه تنها در سوریه بلکه در کل منطقه خاورمیانه کارنامه نسبتاً موفقی داشت، عدم همراهی اردوغان با آمریکا در جنگ عراق، حمایت از حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و تقبیح اقدامات رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی اعتبار ترکیه را در نزد افکار عمومی منطقه و جهان اسلام بالا برد. حضور موثر در سازمان همکاری اسلامی و عضویت ناظر در اتحادیه عرب نیز از دیگر دستاوردهای سیاست خارجی جدید ترکیه در خاورمیانه در فاصله این سال‌ها بود (آجرلو و صفوی، ۱۳۹۶: ۱۲).

اما شروع تحولات بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، تعادل در سیاست «نوعثمانی‌گری» اردوغان را دچار پارادوکس عجیبی کرد. اردوغان از تحولات تونس و قدرت گرفتن اخوانی‌ها در مصر بسیار استقبال کرد. اما در سوریه و در همسایگی ترکیه، پس از مدتی توصیه معارضان و دولت اسد به خویشتنداری؛ سرانجام تنش صفر با اسد را رها کرده و جانب معارضان را گرفت و تمامی امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در اختیار این گروه‌ها قرار داد. بعبارتی دیگر در شش ماه نخست بحران سوریه، ترکیه تصمیم نهایی در مورد برخورد با بشار اسد را نداشت، اما با گذشت زمان، اردوغان شعله‌ور شدن بحران سوریه را فرصتی تاریخی برای تسلط منطقه‌ای و استراتژی نوعثمانی‌گری خود دید (Foreign Policy, September 12, 2011).

احیای هویت شرقی و اسلامی ترکیه از مسیر نقش‌آفرینی در تحولات منطقه

خاورمیانه می‌گذشت و دروازه ورود به خاورمیانه عربی نیز سوریه محسوب می‌شد. اردوغان نه تنها در سوریه بلکه در همسایه دیگر خود یعنی عراق نیز تمایلات عثمانی‌گری خود را مخفی نکرد و اظهارات وی در مورد موصل به درگیری لفظی مقامات دو کشور منجر شد. اردوغان برای اجرای تحقق رویای عثمانی‌گری خود در سوریه و عراق غیر از مداخله نظامی و کمک به معارضان مورد حمایت خود، از وجود اقلیت‌های ترک در این کشورها نیز بخوبی بهره گرفت. برای مثال می‌توان به تیپ سلطان مراد اشاره کرد که با محوریت ترکمن‌های سوریه تشکیل شده و تحت حمایت آنکارا قرار گرفت (2016, Foreign Policy, October 23).

رهبری ترکیه تحت تاثیر رویاهای نوع‌ثمانی خود امیدوار بود که با روی کار آوردن اخوان المسلمین در سوریه این کشور را به نوعی تحت الحمايه خود کند. در واقع آنکارا تحولات بهار عربی در مصر، تونس و سوریه را فرصتی برای تقویت نفوذ ترکیه در نظم جدید منطقه‌ای می‌دانست و در راستای نظم جدید که پایه‌های آن بر هویت شرقی و اسلامی ترکیه بنا شده بود، اردوغان حتی از کمک به سلفی‌ها و جهادی‌ها در سوریه نیز خودداری نکرد. توضیح منطقی سیاست ترکیه در بحران سوریه بسیار دشوار است. اردوغان باید به ثبات رژیم استبدادی در سوریه علاقه‌مند می‌بود. این امر صلح را در این کشور و در مرزهای تقریباً ۴۰۰ کیلومتری سوریه با ترکیه تضمین می‌کرد و اجازه نمی‌داد کردهای سوریه به یاری کردهای ترکیه بیایند. اما توهمنات نوع‌ثمانی اردوغان، ترکیه را به سمت کمک به اسلامگرایان مخالف دولت سوریه سوق داد. این کمک‌ها تا جایی پیش رفت که در سال‌های بعدی گزارش‌هایی از حمایت ترکیه از داعش نیز منتشر شد. هنگامی که محاصره «کوبانی» در جریان بود، گفته می‌شد که ترکیه به مبارزان داعش اجازه حمله به کردها را از قلمرو ترکیه صادر کرده است. ادعاهایی وجود دارد مبنی بر اینکه افراد با لباس نظامی ترکیه سلاح‌های داعش را حمل می‌کردند و اینکه در جریان درگیری با کردها، آمبولانس‌های ترکیه تروریست‌های زخمی را به خاک ترکیه منتقل کردند (Vasiliev, 2018: 458). «برت مک گورک»، نماینده سابق رئیس‌جمهور آمریکا در ائتلاف بین‌المللی ضد داعش، نیز در این باره در مصاحبه با شبکه تلویزیونی MSNBC آمریکا می‌گوید: «ترکیه اجازه داد ۴۰ هزار نفر از کشورهای مختلف به گروه تروریستی داعش بپیوندند، ۴۰ هزار داعشی از ۱۱۰ کشور جهان به فرودگاه‌های ترکیه

آمده سپس به سمت مرزهای سوریه رفتند. ما با ترکیه همکاری می‌کردیم و بیش از هر کشوری به آنکارا سفر کردیم تا این کشور را به بستن مرزهایش به روی داعشی‌ها تشویق کنیم، اما ترکیه هرگز این کار را نکرد و من نمی‌دانم چرا؟» (Oct 19, 2019, Shafaaq).

نتیجه‌گیری

این مقاله رابطه بین متغیر هویت و بحران‌های بین‌المللی را بررسی می‌کند. هویت حلقه اتصال نظریه سازه‌انگاری در دیسیپلین روابط بین‌الملل و مطالعات نظری درباره بحران‌های بین‌المللی است. به گفته سازه‌انگاران هویت؛ پایه و اساس شکل‌گیری منافع و نقش‌های بازیگران است و بازیگران اعم از دولتی و غیردولتی بر اساس هویتی که برای خود متصور هستند در محیط بین‌المللی به ایفای نقش پرداخته و خود، دیگری، دوست و دشمن را مشخص می‌کنند. فرضیه مقاله بر اساس آنچه که سازه‌انگاران درباره هویت می‌گویند این است که در بحران‌هایی که بازیگرانی با هویت‌های متعارض حضور دارند، آن بحران‌ها استعداد بالایی برای تشدید و گسترش دارند. این فرضیه در بخش دوم مقاله به لحاظ نظری بسط داده شد و در بخش سوم نیز در بحران سوریه مورد آزمون عملی قرار گرفت.

در بحران سوریه که از ۲۰۱۱ همچنان ادامه دارد تعارض هویتی بازیگران و تعریف یکدیگر بعنوان دگرهای هویتی که باید حذف شوند نقش بسیار مهم و غیرقابل انکاری در تشدید این بحران و تبدیل آن به یک بحران بین‌المللی داشته است. تعارض هویتی و عدم همسویی معنایی بین بازیگران، حاصل جمع جبری صفر را در بحران سوریه طی سال‌های گذشته حاکم کرده است. شروع بحران سوریه به شدت متأثر از شکاف‌های گسترده اجتماعی با محوریت هویت‌های قومی و مذهبی از یک سو و عدم شکل‌گیری «مای ملی» یا دولت-ملت بود. در ادامه نیز بازیگرانی با هویت‌های به شدت متعارض غیردولتی (گروه‌های سلفی تکفیری و کردها) و دولتی (ایران، ترکیه و عربستان) رو در روی یکدیگر قرار گرفته و تمام توان و امکانات مادی و معنوی خود را برای حذف «دگرهای» هویتی خود بکار گرفتند. در واقع با توجه به نقطه مقابل فرضیه مقاله، اگر بازیگران دخیل در بحران سوریه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همسویی

هویتی بیشتری با هم داشتند و تبدیل به دگرهای هویتی یکدیگر نشده بودند؛ امکان مصالحه و مذاکره بین بازیگران فراهم شده و بحران تشدید نمی‌شد. در سوریه کردها به دنبال هویت مستقل ملی و تاسیس دولت بودند لذا مقابل دولت عربی بشار اسد قرار گرفتند. نوسلفی‌های سنی به‌زعم خود به دنبال جهاد با دولت کافر علوی اسد بودند. اردوغان در رویایی عثمانی‌گری خود به دنبال قدرت گرفتن اخوان المسلمین در سوریه بود. دولت محافظه‌کار سنی پادشاهی عربستان نیز بحران سوریه را فرصتی برای تصفیه حسابی تاریخی با دگر هویتی خود در خاورمیانه یعنی دولت انقلابی جمهوری اسلامی شیعی ایران می‌دید و این تعارض هویت‌ها وضعیت فعلی سوریه را رقم زد که کل کشور ویران شده صدها هزار نفر کشته شده‌اند، میلیون‌ها نفر آواره و چند میلیون نفر نیز به گفته سازمان‌های جهانی با گرسنگی و قحطی شدید دست و پنجه نرم می‌کنند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hosein Daheshiar



<http://orcid.org/0000-0001-6669-2001>

Seyed Mohammad



<http://orcid.org/0000-0002-2936-3791>

Amin Abadi

منابع

فارسی

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۹۴)، *نظریه‌ها و فراتنظریه‌ها در روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، «سازه‌انگاری بعنوان فراتنظریه روابط بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۶.

- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- برجر، مایکل، وینکنفلد، جاناتان، (۱۳۸۲)، *بحران، تعارض، بی‌ثباتی*، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، *قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- سردارنیا، خلیل، کیانی، فائزه، (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی جهان اسلام*، دوره ۴، شماره ۱.
- اخوان کاظمی، مسعود، محمدی، محمد کریم، (۱۳۹۶)، «تحلیل نقش بازیگران و گفتمان‌های داخلی در تداوم و تعمیق بحران در سوریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال ششم، شماره ۲۲.
- رستمی، فرزاد، اسفندیاری، عبدعلی، (۱۳۹۶)، «هویت و رفتار متعارض ایران و عربستان در بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال بیست و چهارم، شماره ۲.
- نیاکوئی، امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۴.
- روی، الیور، (۱۳۸۷)، *اسلام جهانی شده*، ترجمه محسن شانه‌چی و حسین مطیعی، قم: انتشارات اسلامی.
- نبوی، سید عبدالامیر، نجات، محمد علی، (۱۳۹۳)، «جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمان»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال چهارم، شماره ۴.
- آجرلو، محمدجعفر، صفوی، سید یحیی، کفاش جمشید، محمدرضا، (۱۳۹۶)، «افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه و پیامدهای امنیتی آن برای منافع ملی ایران در شرق مدیترانه در مقطع زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ م»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپولیتیک*، دوره ۳۱، شماره ۶۴.
- نجات، سید علی، (۱۳۹۶)، *نوسلفی‌گری در سوریه*، چاپ اول، سری دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شیعه نیوز، «توهین سخنگوی داعش به تشیع و دعوت به ذبح شیعیان، بازیابی شده در <https://www.shia-news.com/fa/news/70394> به تاریخ (۱۶ فروردین ۱۳۹۳).

References

- Ajorlou, Mohammad Jafar, Safavi, Seyed Yahya, Kafash, Jamshid, Mohammad Reza, (2017), "Increasing Turkey's Regional Power and Its

Security Implications for Iran's National Interests in the Eastern Mediterranean between 2002 and 2014”, *Geopolitics Quarterly*, Volume 13, Number 46, Summer 1396. [In Persian]

- Akhavan Kazemi, Massoud, Mohammadi, Mohammad Karim, (2017), “Analysis of the Role of Actors and Internal Discourses in the Continuation and Deepening of the Crisis in Syria”, *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, Year 6, No. 22. [In Persian]
- Altunışık, Meliha Benli, (2009), “Worldviews and Turkish Foreign Policy in the Middle East”, *New Perspectives on Turkey*, No 40.
- Antoun, Richard, (1991), *Syria: Society, Culture, and Polity*, New York: State University of New York.
- Azmeh, Shamel, (2016), “Syria’s Passage to Conflict: The End of the “Developmental Rentier Fix” and the Consolidation of New Elite Rule”, *Politics & Society*, Vol. 44 (4).
- BBC, (2011), “Turkey Election: Victorious Erdogan Pledges Consensus”, available at: <http://www.bbc.co.uk/news/mobile/world-europe-13744972>.
- BBC, (2019), “Who are the Kurds”, available at: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-29702440>.
- Bercher, Michael, Winkelfeld, Jonathan, (2003), *Crisis, Conflict, Instability*, Translated by Ali Sobhdel, Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Brecher, Michael, (1993), *Crises in World Politics: Theory & Reality*, New York: Pergamon.
- Brecher, Michael, (2017), *A Century of Crisis and Conflict in the International System*, McGill University Montreal, QC, Canada: Library of Congress Control Number: 2017939553.
- Buzan, Barry, (1991), “New Patterns of Global Security in the 21 Century”, *International Affairs*, Vol. 67, No 3.

- Clarke, Colin, Tabatabai, Ariane, (2018), “Is Major Realignment Taking Place in the Middle East?”, *Foreign Affairs*, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/turkey/2018-10-31/major-realignment-taking-place-middle-east>.
- Danforth, Nick, (2016), “Turkey’s New Maps Are Reclaiming the Ottoman Empire”, *Foreign Policy*, available at: <https://foreignpolicy.com/2016/10/23/turkeys-religious-nationalists-want-ottoman-borders-iraq-erdogan>.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal, (2015), *Theories and Meta Theories in International Relations*, First Edition, Tehran: Mokhatab Publishing. [In Persian]
- Fuller, Graham, (1994), *The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran*, Translated by Abbas Mokhber, First Edition, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Fuller, Graham, Barkey, Henri, (1998), *Turkey's Kurdish Question*, The Rowman & Littlefield Publishing Group Inc, ASIN: B008918CAC.
- Grigoryan, Suren, (2011), “The Neo-Turkish Gambit”, *Foreign policy journal*, available at: <https://www.foreignpolicyjournal.com/2011/10/26/the-neo-turkish-gambit/>.
- Haass, Richard, (2020), *The World: A Brief Introduction*, NewYork: Penguin Press, ISBN9780399562402(ebook).
- Hinnebusch, Raymond, (2019), *Syria: From National Independence to Proxy War*, Palgrave Macmillan, ISBN 978-3-319-98458-2 (eBook).
- Kozhanov, Nikolay, “Main Drivers of Russian Military deployment in Syria”, *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 13, No. 4, Spring 2017 / pp.21-38.
- Laurence, Jonathan, (2016), “Europe Risks Repeating Past Mistakes on Islam”, *Brookings*, available at: <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2016/07/21/europe-risks-repeating-past-mistakes-on-islam/>.

- Martin, Michaela; Solomon, Hussein, (2017), "Islamic State: Understanding the Nature of the Beast and Its Funding", *Contemporary Review of the Middle East*, Vol4 (1).
- Meis, Mareike, (2017), "When is a Conflict a Crisis? On the Aesthetics of the Syrian Civil War in a Social Media Context", *Media, War & Conflict*, Vol. 10 (1).
- Moshirzadeh, Homeira, (2004), "Constructivism as a Meta Theory of International Relations", *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, No. 56. [In Persian]
- Moshirzadeh, Homeira, (2007), *Development in International Relations Theories*, First Edition, Tehran: Samat Publications. [In Persian]
- Nabavi, Seyyed Abdul Amir, Nejat, Mohammad Ali, (2014), "The Flow of Syrian Neo-Salafi Groups Based on Discourse Analysis", *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, Fourth Year, No. 4. [In Persian]
- Nejat, Seyed Ali, (2017), *Neo-Salafism in Syria*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies, First Edition, The Second Series. [In Persian]
- Niakoei, Amir, Behmanesh, Hossein, (2012), "Opposition Actors in the Syrian Crisis: Goals and Approaches", *Foreign Relations Quarterly*, Fourth Year, No. 4. [In Persian]
- Pipes, D, (1989), "The Alawi Capture of Power in Syria", *Middle Eastern Studies*, No.25.
- Rostami, Farzad, Esfandiari, Abd Ali, (2017), "The Identity and Conflicting Behavior of Iran and Saudi Arabia in the Syrian Crisis", *Quarterly Journal of Middle East Studies*, 24, Volume 2. [In Persian]
- Roy, Oliver, (2004), *Golibalization Spurs Neo- Fundamentalism*, Available at: <http://www.soros.org/Initiatives/cep/events/roy-2004116>. Summary.

- Roy, Oliver, (2008), *Globalized Islam*, translated by Mohsen Shanehchi and Hossein Matiei, Qom: Islamic Publications. [In Persian]
- Saradarnia, Khalil, Kiani, Faezeh, (2016), “Analysis of the Syrian Crisis from the Perspective of Social Gaps”, *Quarterly Journal of Sociology of the Islamic World*, Volume 4, Number 1. [In Persian]
- Shia News, “ISIL Spokesman Insults Shiites and Calls for the Slaughter of Shiites”, Retrieved at <https://www.shia-news.com/fa/news/70394> on (April 6, 2014). [In Persian]
- The New York Times, (2019), “Who Are the Kurds, and Why Is Turkey Attacking Them in Syria?”, available at: <https://www.nytimes.com/2019/10/14/world/middleeast/the-kurds-facts-history.html>.
- Vasiliev, Alexey, (2018), *Russia's Middle East Policy From Lenin to Putin*, First Published by Routledge 2 Park Square, Milton Park, Abingdon, Oxon OX14 4RN and by Routledge 711 Third Avenue, New York, NY 10017.
- Wagner, Daniel, (2011), “Turkey's High Stakes Foreign Policy Gamble”, *Foreign policy journal*, available at: <http://www.foreignpolicyjournal.com/2011/09/12/turkeys-highstakes-foreign-policy-gamble/>.
- Walter, Barbara F, (2017), “The Extremist's Advantage in Civil Wars”, *International Security*, Vol. 42, No. 2